



## بررسی تاثیر راهبردهای جنبش‌های اسلامی در فرآیند سیاسی بحرین با تأکید بر جنبش الوفاق الاسلامی

مهدی دلیری پور<sup>۱</sup> ■

### چکیده

درباره انقلاب بحرین آنچه مسلم است اینکه، کشورهای مرتجع منطقه در سرکوب مبارزات و خاموش ساختن رهبران جنبش‌های اسلامی بحرین شریک آل خلیفه هستند، شراکتی که مانعی بزرگ در برابر پیشبرد اهداف جنبش‌های بحرین می‌باشد. مقاله پیش‌رو، در صدد بررسی راهبردهای جنبش‌های اسلامی بحرین است. در این باره، به بررسی جنبش‌های بحرین و تحلیل راهبردهای آنان، مخصوصاً در برهه‌ی بعد از انقلاب ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ می‌پردازیم. همچنین این پرسش را مطرح می‌کنیم که با وجود پشتیبانی قاطع مردمی از جنبش‌های معارض و نارضایتی از رژیم آل خلیفه، چرا تاکنون راهبرد جنبش‌ها به سقوط یا تأثیر بر فرآیند سیاسی رژیم در اعمال اصلاحات درخواستی اپوزیسیون و یا کاهش ظلم و سرکوب سیستماتیک علیه اکثریت شیعه و آپارتاید مذهبی رایج نینجامیده است؟

فرضیه مقاله عبارت از «عدم اتخاذ راهبردی واحد از سوی جنبش‌ها در تجمیع مبارزات مردمی است» که، چالشی اساسی شمرده می‌شود و خود، منجر به تضعیف اهداف انقلاب ۱۴ فوریه گردیده؛ به عبارت دیگر، این تناقض راهبردی جنبش‌ها در مواجهه با آل خلیفه به پاشنه آشیل انقلاب بحرین بدل شده است.

۱- کارشناس ارشد علوم سیاسی. ایمیل: daliripourmahdi@yahoo. Com

مقاله با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی راهبردهای مؤثر در انقلاب بحرین می پردازد.

### واژگان کلیدی:

راهبرد جنبش‌های اسلامی - شیعیان بحرین - خاندان آل خلیفه - جنبش الوفاق الاسلامی.



### مقدمه

عموم مردم بحرین هیچ‌گاه با حاکمیت آل خلیفه موافق نبوده‌اند. باکمی بازگشت به گذشته، علت عمده‌ی پیدایش جنبش‌ها و جریان‌های معارض بحرینی را باید در خاندان آل خلیفه و به‌طور موشکافانه‌تر در نقش استعماری انگلستان جست‌وجو کرد. جنبش‌های سیاسی - اجتماعی مردم بحرین از زمانی آغاز شد که استعمار انگلستان رسماً در ۱۸۹۲ سلطه کامل استعماری خود را بر این سرزمین برقرار کرد - که نخستین سرکشی و قیام عمومی مردم بحرین در مارس ۱۸۹۵ بر ضد شیخ عیسی بن علی را در پی داشت - شیخ عیسی، نخستین حاکم آل خلیفه در بحرین بود که بدون هرگونه ارتباط با ایران بر آن سرزمین حکومت می‌کرد؛ انگلیس در سال ۱۹۱۹ تحت‌الحمایه بودن بحرین را به‌صورت رسمی اعلام کرد و از آن پس، بحرین تحت سرپرستی یک مستشار انگلیسی اداره می‌شد. این مسأله منجر به قیام ناکام مردم بحرین در سال ۱۹۳۷ م شد. (نوروزی، ۱۳۹۴، ۶۰)

خاطره ننگین انگلستان در نزد ایرانیان پس از چند دهه باردیگر در سال ۱۹۷۱ زنده شد. زیرا تجزیه بحرین آخرین دستاورد این کشور برای ایران زمین بود. اعلامیه استقلال صوری بحرین با کوشش ده‌ها ساله‌ی انگلستان در تاریخ ۱۴ اوت ۱۹۷۱ منتشر شد. (مدنی، ۱۳۶۳، ۱۹۹)

پس از استقلال بحرین نیز وابستگی رژیم آل خلیفه به استعمارگر جدید، یعنی آمریکا ادامه یافت و اعتراف سخنگوی کاخ سفید مبنی بر این که "اگر کمک‌های دولت بحرین نبود، به هیچ وجه قادر به مقاومت و ماندن در خلیج فارس نبودیم"، مؤید این وابستگی مضاعف است.

در مورد انقلاب بحرین میتوان گفت نظیر آنچه در نتیجه‌ی انقلاب‌ها و خیزش‌هایی که در کشورهای عربی، مثل تونس و مصر رخ داد، نبود. جنبش‌های

مردمی بحرین به حدود ۱۵۰ سال پیش برمی‌گردد، و از ورود آل خلیفه و نیز ورود انگلستان به بحرین وجود داشته است. جدی‌ترین حرکت که بشود نام قیام مردمی را بر آن نهاد در دهه‌ی آخر قرن ۱۹ (۱۸۹۵م) بود. بعد از آن قیام غواص‌ها در سال ۱۹۱۱ رخ داد و سپس در سال ۱۹۲۰ قیام دیگری واقع شد. در واقع قیام‌های دهه‌ی ۲۰ تا اواخر دهه ۶۰ میلادی را می‌توان قیام‌هایی تحت عنوان قیام‌های ضد استکباری نامید. این جنبش‌ها به همین صورت، تقریباً هر ده سال یک جنبش، ادامه یافت تا این‌که در ۱۹۳۷ به انتفاضه‌ای بدل شد که به اخراج مستشار انگلیسی، "بل گریو"<sup>۲</sup> انجامید. جنبش‌ها و قیام‌های مردمی از سال ۱۹۵۴ با قیام الهیه و در سال‌های ۱۹۵۶ و ۱۹۶۵ و ۱۹۷۰ و تا دهه‌ی اخیر و میدان لؤلؤ مستمرا و با حضور مردم به وقوع پیوست. (نوروزی، ۳، ۱۳۹۴، ۶۰)

حضور سیاسی مردم بحرین طی حدود یک دهه‌ی اخیر که برگرفته از راهبرد نخبگان جنبش‌های بحرین، به ویژه «الوفاق»<sup>۳</sup> می‌باشد، با فراز و فرودها و تغییر سیاست‌هایی قرین گشته؛ از تحریم انتخابات تا اتخاذ رویکرد دیپلماتیک و مشارکت در انتخابات برای برپایی حکومت مشروطه و تا سردادن شعار "اسقاط النظام" و پیگیری انحلال نظام پادشاهی؛ در واقع، هر یک از جنبش‌های بحرین در نوع مواجهه با رژیم آل خلیفه به گونه‌ای راهبرد اتخاذ می‌کند.

در این میان، نکته مهم در انقلاب یک دهه‌ی اخیر و مخصوصاً بعد از ۱۴ فوریه ۲۰۱۱، اتخاذ راهبردهای گوناگون در نوع مواجهه با رژیم آل خلیفه بوده است، (که تا حدودی انشقاق و تعمیق شکاف بین جنبش‌ها و مردم را نیز در پی داشته است.) این تمایزات راهبردی تا حدودی باعث تضعیف اهداف، فاصله

## ۲- Belgrave

۳ - این کتاب بر اساس مصاحبه با رهبران انقلابیون و صاحب نظران بحرینی استناد سازی شده، و توسط نشر معارف به چاپ رسیده است.

۴ - جمعیت الوفاق ملی اسلامی بحرین در ۷ نوامبر ۲۰۰۱ اعلام موجودیت کرد و در حال حاضر طبق اعلام رسانه‌ها پر طرفدارترین گروه معارض بحرینی به شمار می‌آید.

گرفتن نخبگان و ایجاد شکاف در توده‌ی مردم شده است و شاید بتوان آن را به‌عنوان اصلی‌ترین چالش و مهم‌ترین آسیب مقاومت مردمی بحرین برشمرد؛ چالشی که تأثیر فشار مقاومت اسلامی بحرین در فرآیند سیاسی حکومت را بی‌رملق می‌نماید.

در این راستا مقاله حاضر بعد از ارائه چارچوب مفهومی و با استفاده از آراء اندیشمندان صاحب نظر پیرامون جنبش‌های اجتماعی، به تشریح راهبردهای جنبش‌های برجسته‌ی بحرینی و تأثیر آن در فرآیند سیاسی آن کشور می‌پردازد.

### چارچوب مفهومی

پیرامون جنبش‌های سیاسی - اجتماعی

در تعریف جنبش آمده است: «جریان مجموعه‌ای از کنش‌ها و تلاش‌های مجموعه‌ای از افراد که به شکل کم و بیش پیوسته به سمت هدف خاصی حرکت می‌کنند یا به آن گرایش دارند.» (مشیرزاده، ۱۳۸۱، ۱۰)

همه‌ی جنبش‌ها در دوران بحرانی آغاز می‌شوند؛ به میزان‌های مختلف رشد می‌کنند و بعد محو می‌گردند یا نهادینه می‌شوند. گتیز<sup>۵</sup> در مقام یک جامعه‌شناس می‌گوید: بیشتر جنبش‌های اجتماعی مراحل زیر را طی می‌کنند: مرحله ناآرامی، مرحله برانگیختگی، مرحله قالب‌ریزی و مرحله نهادی شدن. (کوئن، ۱۳۶۹، ۴۱۱)

جنبش‌های اجتماعی همانند بسیاری دیگر از پدیده‌های سیاسی - اجتماعی در بسترهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... پدید آمده، رشد و نمو می‌کنند. تعدادی از محققان استدلال کرده‌اند جنبش‌های اجتماعی به وسیله فرهنگ سیاسی نظام‌های کشورشان توسعه می‌یابند. (دی پورتا، ۱۳۸۳، ۲۸۹)

فرهنگ‌های سیاسی حاکم بر نظام هر کشور، مستعد ساخت و توسعه‌ی جنبش‌های اجتماعی درون نظام سیاسی‌اند، که به فراخور نظام سیاسی، نوع، جهت‌گیری، نخبگان و راهبردهای آن متغیر است.

علاوه بر شکل و نوع سازمان جنبش‌های اجتماعی در بستر خاص فرهنگ سیاسی حاکم، میتوان به ویژگی راهبردهای جنبش‌ها اشاره کرد، زیرا راهبردهای بازیگران جمعی، هم تحت تأثیر روح ناپایدار و انعطاف‌پذیر زمان اتخاذ می‌گردند، و هم تحت تأثیر ویژگی‌های نسبتاً باثبات فرهنگ‌های سیاسی ملی [و مذهبی]. هرچه فرهنگ سیاسی، مساوات‌گرایانه‌تر، لیبرال‌تر، فراگیرتر و فردگرایانه‌تر باشد، مخالفت، جنبه خصمانه و مواجهه جویانه‌ی کمتری خواهد داشت. (دی پورتا، ۱۳۸۳، ۲۸۹) به علاوه، آنچه میان کشورهای اسلامی در شکل‌دهی به جنبش‌های اجتماعی نقش بسزایی دارد، و باید به عنوان متغییری اساسی مورد نظر واقع شود، عامل دین و مذهب است، این عامل به علاوه‌ی دیدگاه‌های مضاف به آن، در تشکیل اندیشه، تفکر و راهبرد جنبش‌های اجتماعی-اسلامی و متقابلاً نوع مواجهه با نظام سیاسی حاکم بسیار تعیین‌کننده است.

طی چند دهه‌ی اخیر عوامل مشترکی به ایجاد نابسامانی و معضلات گوناگون مخصوصاً در جوامع اسلامی انجامیده است، که دو چالش اساسی یعنی انحطاط و عقب ماندگی داخلی و مسأله استعمار همه جانبه‌ی غرب، در پیوند تنگاتنگ با یکدیگر، مصائب و مشکلات عدیده‌ای را برای جوامع مسلمان در دوره‌ی معاصر به همراه داشته است؛ در برخورد با این مسائل و در حل و رفع نابسامانی‌های داخلی و هجوم‌های خارجی، برخی از سیاستمداران، روشنفکران، علما و متفکران و رجال دینی و سیاسی از نظر فکری یا سیاسی (و یا هر دو) راهبردهایی ارائه داده‌اند (که البته عمدتاً دفاعی بوده است). (موثقی، جنبش‌های اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۹۴)

### جغرافیای جامعه بحرین

بحرین، برخلاف امروزه که تنها به کشوری جزیره‌ای و با وسعت محدود گفته می‌شود، در زمان پیامبر ﷺ به مجموعه وسیعی از سرزمین‌های بین بصره و عمان

اطلاق می‌شد. (یاقوت حموی، ج ۱، ص ۳۴۷) مردم این کشور از نژاد سفید (سامی و آریایی) هستند که به زبان عربی و فارسی تکلم می‌کنند. (جاسم مرغی، ۱۳۶۳، ۱۳۷) این جزیره قسمتی از سرزمین ایران بود، اما در دوره انحطاط قاجاریه، دولت انگلستان از ضعف دولت مرکزی استفاده کرد و به موجب قراردادهایی که در سال‌های ۱۸۲۰، ۱۸۶۱، ۱۸۸۰ و ۱۸۹۲ با بحرین منعقد کرد، به تدریج بر نفوذ خود در آن سرزمین افزود و بعدها مدعی شد که از زمان قرارداد ۱۸۲۰ دولت انگلستان شیخ بحرین را مستقل می‌شناخته است. دولت ایران نسبت به این امر معترض بود و حتی در نوامبر ۱۹۲۷ مساله بحرین را به جامعه ملل ارجاع کرد، ولی راه حلی در این مورد به دست نیامد. پس از جنگ جهانی دوم لویحی در ایران به تصویب رسید و به موجب آن دولت ایران موظف شد که نسبت به احقاق حقوق ایران در بحرین اقدام کند. همچنین دولت ایران در سال ۱۹۵۷ بحرین را به عنوان استان چهاردهم ایران اعلام کرد و در ۱۹۵۸ نیز از شیخ سلمان بن احمد الخلیفه شیخ بحرین خواست که وفاداری خود را به دولت ایران نشان دهد. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۵، ۳۶۲)

دولت ایران در مورد حاکمیت خود بر بحرین چنین استدلال می‌کرد؛ ۱- بحرین هرگز کشوری کاملاً مستقل نبوده و حاکمیت ایران بر این جزیره چندین قرن ادامه داشته است، به استثنای دوره کوتاه ۱۵۰۷ - ۶۰۲۱ میلادی که پرتغالی‌ها این جزیره را اشغال کردند. ۲- ایران هرگز حاکمیت خود را بر بحرین به قدرت دیگری واگذاری نکرده و حاکم بحرین را به عنوان رئیس یک کشور به رسمیت نشناخته است. حتی شاه در مارس ۱۹۶۸ مسافرت خود را به عربستان سعودی به خاطر اعتراض به این کشور که از حاکم بحرین به عنوان رئیس یک کشور در دیدار از عربستان سعودی استقبال کرده بود، لغو کرد. ۳- ایران حمایت بریتانیا را از بحرین به عنوان مداخله در امور داخلی جزایر و در نتیجه در امور داخلی خود تلقی کرده است.

اما ۲۰ سال بعد سیاست دولت ایران نسبت به بحرین تغییر کرد و ایران حاضر

شد از حاکمیت خود نسبت به بحرین صرف نظر کند. عللی که برای این امر ذکر می‌شد، متعدد بود. گفته می‌شد که طی ۱۵۰ سالی که بحرین از ایران جدا شده و تحت تسلط انگلستان درآمده، سیاست عربی کردن سکنه ایرانی الاصل بحرین با موفقیت دنبال شد و در نتیجه پیوند فرهنگی ایران با بحرین سست گردید.

در این میان، مذاکرات آشکار و پنهان میان ایران، انگلستان، عربستان سعودی و آمریکا انجام می‌گرفت. یکی از مواضع موجود بر سر حل مسأله بحرین - جدا از سیاست‌های استعماری انگلستان - حمایت عربستان سعودی (به عنوان کشور عرب با نفوذ منطقه) از خواسته‌ها و آمال شیخ بحرین و نیز مرز آبهای سرزمینی و فلات قاره دو کشور بود. تضاد منافع دو کشور چنان بود که شاه برنامه دیدار رسمی‌اش از عربستان سعودی را در اوایل سال ۱۹۶۸ م (۱۳۴۷ ش) به تعویق انداخته بود. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۵، ۳۶۳)

#### محمد رضا شاه و جدایی بحرین از ایران

شاه ایران در دیدار رسمی خود از هندوستان، طی یک مصاحبه مطبوعاتی در "دهلی نو" ۴ ژانویه ۱۹۶۹ اعلام کرد که "اگر مردم بحرین خواهان پیوستن به کشورم [ایران] نباشند ایران از ادعاهای سرزمینی‌اش نسبت به این جزیره خلیج فارس دست خواهد کشید". وی گفت چنانچه سیاست بین المللی خواهان آن باشد، ایران نیز خواست مردم بحرین را می‌پذیرد. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۵، ۳۶۴-۳۶۵)

این سخنان و اظهار نظرهای رسمی شاه نشان دهنده رسیدن به یک نقطه سازش و توافق منطقه‌ای بین شاه و قدرتهای بزرگ و در عین حال زمینه سازی های لازم افکار عمومی برای حل نهایی مسأله بحرین از طریق جدایی آن از خاک ایران بود.

بنابراین شاه با توجه به سازش‌های پنهانی، و شرایط زمانی، راه حل سیاسی را برگزید (زیرا راه حل نظامی قطعا در برابر استعمار محکوم به شکست بود). چنانکه



حدود نه ماه پس از مصاحبه دهلی نو، شاه در زمستان سال ۱۳۴۸ اوایل ۱۹۷۰ مجدداً در مصاحبه‌ای خواستار حل مسأله بحرین از طریق کسب نظر مردم بحرین به طور رسمی به وسیله سازمان ملل متحد شد. بالاخره پیشنهاد رسمی شاه از طریق گفتگوهای بعدی ایران با انگلستان و دبیرکل سازمان ملل (اوتانت) در اوایل سال ۱۹۷۰ به نتیجه نهایی رسید ایران در تاریخ (۹ مارس ۱۹۷۰ / اسفند ۱۳۴۸) رسماً مساعی جمیله دبیرکل سازمان ملل را برای استعلام نظرهای واقعی مردم بحرین از طریق انتصاب یک نماینده ویژه خود برای انجام این مأموریت خواستار شد.

بعد از همه‌ی کش و قوس‌ها نهایتاً قطعنامه استقلال بحرین در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۹ با ۱۸۷ رأی مثبت و چهار رأی منفی (از کل ۱۰۱ نماینده حاضر) به تصویب مجلس شورای ملی رسید. مجلس سنا نیز در ۲۸ اردیبهشت ماه آن را به اتفاق آراء (۶۰ رأی کل نمایندگان) تصویب (ولدانی، ۱۳۷۵، ۳۱۳)

نتیجه گیری اعلامیه استقلال بحرین در تاریخ ۱۴ اوت ۱۹۷۱ منتشر شد. دولت ایران تنها یک ساعت پس از استقلال بحرین آن را به رسمیت شناخت. یک روز بعد (۱۵ اوت)، بحرین و انگلستان یک قرار داد دوستی با هدف (مشورت) در مواقع ضروری با یکدیگر امضا کردند! بدین ترتیب، مسأله بحرین پس از یک و نیم قرن منازعه و کشمکش به نقطه حل رسید دلیل آن نیز از نظر سیاسی، سازش و توافق پنهانی انجام شده بین ایران و قدرتهای غربی بر سر نقش آتی ایران در منطقه خلیج فارس و اعطای امتیاز به ایران درباره یک مسأله دیگر ارضی کشور یعنی جزایر سه گانه بود. در واقع باید گفت بحرین قربانی یک بده و بستان سیاسی شد و آخرین بخش جدا شده از خاک ایران در دوران معاصر بود. (مدنی، ۱۳۷۷، ۱۹۹)

### شیعیان بحرین و جایگاه سیاسی شان

بحرین از صدر اسلام تاکنون یکی از مراکز مهم شیعه بوده است. از سال ۱۱هـ ق که مسلمانان به دو گروه طرفدار اهل بیت پیامبر ﷺ و خلفا تقسیم شدند، مردم

بحرین در اثر تلاش و کوشش برخی از یاران بزرگ رسول خدا ص مانند ابان بن سعید (که نماینده حضرت ﷺ در بحرین بود)، عبدالله بن عباس و عمر بن أم سلمه (هر کدام مدتی در زمان خلافت علی علیه السلام حاکم بحرین بودند) به حقانیت امیرالمؤمنین، علی علیه السلام و خلافت و وصایت آن حضرت پی بردند و همواره بر عقیده خود پای فشردند؛ ضمن آن که ابان بن سعید با ابوبکر بیعت نکرد و از دوستان و دوستان امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود. (ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، ج ۱، ص ۶۲)

بحرین با داشتن اکثریت ۷۵٪ شیعی، در میان کشورهای عربی، بیشترین درصد جمعیت شیعی را در خود جای داده است. اما به رغم اینکه شیعیان اکثریت جمعیت بحرین را تشکیل می دهند، حضور کم‌رنگی در کابینه داشته و تحت حاکمیت اقلیت سنی قرار دارند. آنها به شکل فزاینده‌ای خود را به لحاظ سیاسی در حاشیه و به لحاظ اجتماعی محروم احساس می کنند. حکومت آل خلیفه از هرگونه تحرک سیاسی، مشارکت و ایفای نقش آنان جلوگیری می کند. طی سال‌های گذشته هرگاه شیعیان تلاش کرده‌اند، از راه‌های مشروع، مسالمت‌آمیز و دموکراتیک، پوسته حکومتی تبعیض‌آمیز را بشکنند مورد سرکوب قرار گرفته‌اند.

از مجموع ۲۰ وزارتخانه، فقط سه وزارتخانه غیر مهم در دست شیعیان است که عبارتند از: کار و امور اجتماعی، بهداری و بازرگانی. این درحالی است که خانواده حاکم، (آل خلیفه) بیش از صد منصب از مجموع ۵۷۲ منصب عالی حکومتی را به خود اختصاص داده است. از جمله: ۲۴ منصب از ۴۷ منصب در سطح وزارت. ۱۵ منصب از ۳۰ منصب عالی وزارت کشور، ۶ منصب از ۱۲ منصب عالی وزارت دادگستری، ۷ منصب از ۲۸ منصب عالی در وزارت دفاع. البته پس از انتخابات سال ۲۰۰۲ میلادی، اکثریت مردم بحرین (شیعیان) در اعتراض به محدودیت‌های سیاسی، انتخابات را تحریم کردند. از پیامدهای این اعتراضات این بود که در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۶ شیعیان ۱۸ کرسی از ۴۰ کرسی پارلمان بحرین را به خود اختصاص دادند. و برای اولین بار در تاریخ بحرین، در همان سال یک فرد شیعی معاون نخست وزیر و نماینده‌ای دیگر به

عنوان وزیر امور خارجه دولت انتخاب شد که نگرانی رهبران سنی بحرین را تشدید کرد. (اسدی، دیدگاه و عملکرد دولت‌های عربی، فصلنامه‌ی جهان اسلام، ش ۲۸، ص ۴۳ و ۴۴)

### هیئت حاکمه‌ی بحرین

کشور کوچک بحرین از هنگام استقلال (از ایران) در سال ۱۹۷۱، تحت حاکمیت اقلیت سنی آل خلیفه قرار داشته است، با وجود این که اکثریت جمعیت بحرین را شیعیان تشکیل می‌دهند؛ حکومت بحرین طی سه دهه اخیر همواره در پی ایجاد محدودیت‌های مدنی، سیاسی و اجتماعی برای شیعیان بوده است. آل خلیفه، ابتدا در «نجد» واقع در شبه جزیره عربستان، سکونت داشتند و بعدها به سواحل خلیج فارس کوچ کرده، در «زیاره» نزدیک بحرین جای گرفتند و در کمین دستیابی بر بحرین نشستند. شیخ حمد بن عیسی آل خلیفه، پادشاه بحرین، در سال ۱۹۹۹ به قدرت رسید و در ابتدای زمامداری خود قول اصلاحات سیاسی و اقتصادی و رفع تبعیض علیه شیعیان را داد. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۵، ۲۹۲) اما هم‌اکنون شیعیان بحرین حکومت را مورد انتقاد شدید قرار می‌دهند که اجازه می‌دهد سنی‌های غیر بحرینی، تابعیت این کشور را بپذیرند تا تعادل جمعیتی سنی-شیعه کشور را برهم بزنند؛ که شواهد و قرائن هم موید این سخن است.

شیخ حمد بن عیسی آل خلیفه برای تحقق وعده‌هایی که داده بود در ابتدای امر تغییراتی را به نفع شیعیان صورت داد. او در اوایل حکومتش هزاران زندانی سیاسی را آزاد و زندان‌هایی را که در آنها شکنجه صورت می‌گرفت، تعطیل کرد و به تبعیدیان اجازه داد تا به وطن خود بازگردند. شیخ حمد همچنین اجازه داد تا روزنامه‌های اپوزیسیون، گروه‌های حقوق بشر و سازمان‌های غیردولتی تأسیس شوند و با یک آزادی نسبی فعالیت کنند. البته فعالیت احزاب سیاسی در این کشور همچنان ممنوع است، اما انجمن‌های سیاسی به‌عنوان جایگزین آنها در حال فعالیت هستند.

## اصلاحات سیاسی بحرین؛ خدعه‌ی حاکمیت

بعد از استقلال بحرین از ایران در سال ۱۹۷۱، عیسی آل خلیفه، به مردم وعده‌ی نوشتن قانون اساسی و تشکیل پارلمان را داد. وی با سفر به نجف اشرف و طی دیداری با آیت الله سید محسن حکیم، نظر ایشان را با دادن قول حمایت و محترم شمردن حقوق شیعیان بحرین، جلب کرد و از ایشان خواست که به بحرین بیایند و حوزه‌ی علمیه تأسیس کنند؛ این دیدارها که در واقع حيله‌ای برای کسب مشروعیت و محکم کردن پایه‌های حکومت وی بود، توانست مردم بحرین را فریب دهد تا حکومت آل خلیفه را بپذیرند. با انتشار خبر ملاقات شیخ عیسی با آیت الله حکیم، مردم بحرین حاکمیت آل خلیفه را پذیرفتند و در سال ۱۹۷۲ انتخابات مجلس شورای ملی، زیر نظر سازمان ملل برگزار شد. این مجلس نیز قانون اساسی را در سال ۱۹۷۳ نوشتند که قانون اساسی کشور بحرین شد. اما با گذشت حدود یک سال و نیم از تصویب آن قانون اساسی، در سال ۱۹۷۵ در پی استعفای نخست وزیر وقت، برادر پادشاه، نخست وزیر شد. (نوروزی، ۱۳۹۴، ۶۳)

در اواخر سال ۱۹۹۹ شیخ عیسی به صورت ناگهانی فوت کرد و غرب برای جلوگیری از اختلاف ناگهانی در خاندان آل خلیفه، حمد، پسر وی (که تا پیش از پادشاهی، ریاست ارتش بحرین را بر عهده داشت و به نوعی در سرکوب شیعیان ایفای نقش می کرد، اما بعد از رسیدن به پادشاهی سعی کرد به شیعیان محروم و ناراضی کشور که اکثریت مسلمانان بحرین را تشکیل می دهند، نزدیک شود) با حمایت آمریکا به قدرت رسید. با توجه به اوضاع بحرین و مرگ ناگهانی شیخ عیسی و متزلزل بودن حکومت و بیم اختلاف و کودتا در خاندان آل خلیفه - زیرا یک بار سابقه داشت - باعث شد آمریکا که منافع خود را در خطر می دید و نیز با توجه به حضور ناوگان پنجم دریایی اش در بحرین، با فشار آوردن به آل خلیفه در ۱۴ فوریه ۲۰۰۱ منشوری تحت عنوان «منشور آشتی ملی» به همه پرسبی گذاشته شد و قول اصلاحات سیاسی و اقتصادی و رفع تبعیض علیه شیعیان را داد و (شاه) گفت: «نه تنها قانون اساسی ۱۹۷۳ را قبول داریم، بلکه قانونی بهتر از

آن خواهیم نوشت و انتخابات مجلس را برگزار و علاوه بر آن همه زندانیان سیاسی را آزاد و همه تبعید شدگان حق ورود به کشور را دارند». (همشهری پایداری، شماره ۸۸، زمستان ۹۰، مصاحبه با عبدالله دقاق)

شیخ حمد قبل از همه‌پرسی، در زندان‌های امنیتی این کشور را به روی زندانیان سیاسی گشود و همچنین با اعلام عفو عمومی اجازه داد صدها معارض بحرینی که به حالت تبعید در خارج از این کشور به سر می‌بردند به وطن خود بازگردند. وضعیت فوق‌العاده امنیتی را ملغی، دادگاه‌های امنیتی را منحل و مسئولان سازمان امنیت بحرین را برکنار کرد. برخی از سران اپوزیسیون، از جمله آیت الله شیخ عیسی قاسم، روحانی سرشناس و شیخ علی سلمان، روحانی جوان که متعاقباً جمعیت الوفاق را تأسیس و دبیر کل آن شد، به هنگام ورود به منامه با استقبال گسترده و پرشور مردم مواجه شدند. کشورهای غربی هم‌پیمانان سنتی دولت بحرین (آمریکا و انگلیس) از اصلاحات سیاسی حاکم جدید بحرین حمایت کردند. منشور اصلاحات حمد بن عیسی با رای ۹۸/۴ درصدی به تأیید مردم بحرین رسید. در این منشور، تأسیس پارلمان منتخب، تفکیک قوا، استقلال قوه قضاییه، حمایت از حقوق سیاسی زنان و آزادی‌های مدنی وعده داده شده بود. شیعیان امیدوار شدند که در پرتو این اصلاحات به جایگاه در خوری در ترکیب سیاسی این کشور دست یابند و منشور ملی، آغازی بر پایان دوره محرومیت سیاسی آنها باشد.

یک سال پس از همه‌پرسی منشور ملی، شیخ حمد، خود را پادشاه و نظام سیاسی بحرین را مشروطه سلطنتی اعلام کرد؛ قانون اساسی جدید این کشور در سال ۲۰۰۲ نوشته شد و در آن صلاحیت‌های مجلس نمایندگان این کشور نسبت به مجلس دهه ۱۹۷۳ کاهش پیدا کرد. امتیازات و اختیارات خاندان حاکمه در قانون اساسی جدید مورد تأکید قرار گرفت و عزل و نصب وزرا، قضات و فرماندهان نظامی و نمایندگان و رئیس مجلس شورا (سنا) در حیطه اختیارات حاکم باقی ماند؛ به اضافه، تأسیس یک مجلس شورای انتصابی در کنار مجلس



نمایندگان انتخابی پیش‌بینی شد. از ترکیب دو مجلس شورا و نمایندگان، عالی‌ترین نهاد تقنینی با عنوان مجلس ملی (با اختیارات محدود) جایگزین مجلس منتخب دهه ۱۹۷۰ شد. (فرازمند، ۱۳۸۹، ش ۲۵۰)

شیعیان پس از تصویب این قانون توسط پادشاه، سرخورده شده، خوش‌بینی اولیه خود را نسبت به اصلاحات سیاسی از دست دادند و اصلاحات ادعای پادشاه را حربه‌ی حکومت برشمردند؛ به‌ویژه آن‌که با روشن شدن قانون انتخابات، مشخص شد که شیعیان قادر به احراز اکثریت کرسی‌های مجلس منتخب نخواهند بود.

اهل تشیع بحرین، حاکمیت را به تزویر و سوء استفاده از اعتماد مردم به وعده‌های پیش‌بینی شده در منشور متهم کردند و در مقابل، حاکمیت استدلال می‌کرد که مردم با رأی بالای خود به منشور، اختیار اصلاحات و تأسیس نظام مشروطه سلطنتی را به پادشاه تفویض کرده‌اند. سرخوردگی اپوزیسیون موجب شد تا آنها نخستین انتخابات پارلمانی را در سال ۲۰۰۲ تحریم کنند؛ اما راه‌یابی نمایندگان از مناطق شیعه نشین که فاقد پایگاه مردمی بودند به اضافه‌ی عوامل دیگری در صحنه داخلی این کشور، از جمله دودستگی بین شیعیان طرفدار مشارکت و شیعیان طرفدار تحریم، سرانجام الوفاق را به (عنوان بزرگ‌ترین و پرطرفدارترین جنبش مردمی بحرین) این نتیجه رساند که در تصمیم خود مبنی بر تحریم انتخابات تجدید نظر کرده و در انتخابات سال ۲۰۰۶ مشارکت نمایند. (فرازمند، ۱۳۸۹، ش ۲۵۰)

### عوامل ناکامی و بازدارنده انقلاب بحرین

تاکنون در بحرین عوامل متعددی مانع از به ثمر نشستن حرکت‌های مردمی شده است که هر کدام به نحوی با وضعیت ژئوپلیتیکی کشور بحرین در ارتباط است که می‌توان به برخی از این عوامل اشاره کرد:



الف) سرکوب شدید مردم توسط نیروهای نظامی آل خلیفه؛  
ب) ورود نیروهای نظامی عربستان به بحرین و سرکوب معترضان؛  
ج) حمایت نکردن قاطع کشورهای غربی و قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی از حرکت‌های مردمی بحرین؛  
د) عدم اقدامات و تصمیمات قاطع از سوی سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی، به‌ویژه سازمان ملل متحد در حمایت از مردم بحرین؛  
ه) تفاوت‌های خاص جنبش مردم بحرین با سایر جنبش‌های مردمی عرب که آن را به موردی خاص تبدیل کرده است؛  
و) تعارضات راهبردی برخی از جنبش‌های اسلامی بحرین که منجر به انشقاق و جدایی بعضی رهبران، و تشکیل حرکتی جدید با راهبردی متفاوت گردید؛  
نظیر آنچه که در مورد حرکت حق و حرکت الوفاق الاسلامی رخ داد.

### بررسی عوامل ناکامی انقلاب بحرین

الف) دولت بحرین (علاوه بر سرکوب خیابانی معترضان) در بخش رسانه‌ها و اطلاع‌رسانی نیز بسیار سرکوب‌گرانه عمل کرده است. حکومت بحرین در این باره به سانسور شدید رسانه‌های داخلی می‌پردازد. بی‌توجهی مغرضانه رسانه‌های عربی و غربی به حرکت‌های مردمی بحرین (فضلی، ۱۳۹۰: ۲۲۳) بر مشکلات معترضان افزوده است که این نحوه عملکرد، کاملاً متفاوت از عملکرد همین رسانه‌ها در قبال جنبش‌های مردمی تونس، مصر و لیبی بوده است؛ برای مثال، شبکه الجزیره به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شبکه‌های عرب، با وجود این که تحت سلطه و نفوذ عربستان نیست، ولی در مورد بحرین هرگز از خطوط تعیین شده از سوی ریاض فراتر نرفته و بسیار جهت‌دار به مسئله بحرین می‌پردازد.

ب) دخالت عربستان در بحرین یکی از مهم‌ترین عواملی است که تاکنون مانع از به ثمر نشستن جنبش‌های اسلامی کشور بحرین شده است. در تاریخ ۱۴ مارس ۲۰۱۱، ۲۰۰۰ سرباز شامل ۱۲۰۰ سرباز سعودی که با تانک پشتیبانی



می شدند و همچنین ۸۰۰ سرباز امارات متحده عربی، به دعوت پادشاه بحرین برای سرکوب تظاهرکنندگان به این کشور وارد شدند. (حاجی یوسفی و شهریار، ۱۳۹۱: ۹)

در این خصوص، عربستان با سه هدف عمده به سرکوب حرکت‌های مردمی بحرین به این کشور نیروی نظامی فرستاد: نخست، حفظ ثبات منطقه و جلوگیری از اشاعه این بی‌ثباتی و حرکت‌های مردمی به داخل عربستان؛ دوم این که بتواند ضمن حفظ روابط راهبردی با غرب، نقش فعال‌تری در منطقه ایفا کند و سوم، جلوگیری از نفوذ احتمالی ایران با توجه به اکثریت شیعه بحرین. (Coates Ulrichsen, ۲۰۱۲: ۱۲-۱۳)

زیرا عربستان بر این باور است که هرگونه تغییر در بحرین منجر به تغییر در عربستان، به‌ویژه مناطق شرقی این کشور (به دلیل همگونی‌های موجود بین این دو منطقه) خواهد شد. «احساء» و «قطیف» که دو استان شرقی عربستان هستند، اکثراً خویشاوندند و هر تغییری که در بحرین ایجاد شود، بر این دو منطقه عربستان تأثیر خواهد گذاشت. (آدمی، ۱۳۹۱: ۱۵۷)

ج) عامل دیگر - که در مورد جنبش‌های بحرین استثنا شده - حمایت نکردن کشورهای غربی و قدرت‌های بزرگ از جمله آمریکا و اروپا از جنبش‌های بحرینی است. در رابطه با حمایت کشورهای خارجی از حرکت‌های اسلامی و مردمی غرب آسیا و شمال آفریقا، مهم‌ترین نقش، از آن قدرت‌های بزرگ بین‌المللی است. این قدرت‌ها به ویژه آمریکا، در مورد برخورد با این جنبش‌ها و حرکت‌های مردمی در موارد متعدد یکسان عمل نمی‌کنند. واشنگتن خطر بهره‌برداری ایران از تغییر رژیم در بحرین را علت اصلی مداخله و سکوت خود ابراز می‌کند. اواما در نطق خاورمیانه ای خود در ۱۹ می ۲۰۱۱، از دیرینه بودن روابط آمریکا - بحرین و تعهد آمریکا به امنیت بحرین سخن راند و بدون هیچ گونه اشاره‌ای به اشغال بحرین توسط عربستان، ایران را به فرصت طلبی از ناآرامی‌ها در بحرین متهم کرد. وی همچنین در اجلاس مجمع عمومی سازمان



ملل در ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۱ از تلاش‌های مقامات بحرینی در جهت ایجاد اصلاحات در کشور خود قدردانی کرد، بدون اینکه حتی اشاره‌ای به اقدامات خشونت‌آمیز آل خلیفه در قبال خیزش‌های مردمی داشته باشد. (Katzman, ۲۰۱۳: ۷-۱۸)

(د) ما در مورد لیبی شاهد حمایت‌های گسترده سازمان ملل متحد از مردم بودیم که مهم‌ترین و بارزترین آن قطعنامه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ شورای امنیت با هدف جلوگیری از کشتار غیر نظامیان، علیه حکومت معمر قذافی در لیبی بوده است. طی این قطعنامه‌ها نیروهای بین‌المللی بر اساس موازین حقوق بشری و اصل مسئولیت حمایت، به لیبی حمله کردند و بدین صورت با اجازه سازمان ملل در لیبی مداخله نظامی صورت گرفت. در این رابطه شورای امنیت سازمان ملل متحد با صدور قطعنامه ۱۹۷۱ در تاریخ ۲۶ فوریه ۲۰۱۱ ضمن محکوم کردن اقدامات سرکوب‌گرانه در چارچوب فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد، به تحریم مالی و نظامی علیه لیبی پرداخت و همچنین دارایی‌های سران حکومت لیبی را نیز مسدود کرد و مطابق قطعنامه ۱۹۷۳ در تاریخ ۱۷ مارس ۲۰۱۱، شورای امنیت خواستار محاکمه عاملان کشتار غیر نظامیان در لیبی شد و دولت لیبی را مسئول حفظ جان مردم این کشور دانست و دولت لیبی را به نقض حقوق بشر در این کشور محکوم کرد. علاوه بر این، منطقه پرواز ممنوع را بر فراز آسمان لیبی برای جلوگیری از پرواز هواپیماهای نظامی قذافی برای سرکوب مردم ایجاد کرد. (مصفا و شمس لاریجانی، ۱۳۹۱: ۱۵۱ - ۱۵۰)

با این تفصیل، به روشنی شاهد اقدامات گسترده و گزینشی سازمان ملل در حمایت از حرکت‌های مردمی لیبی بودیم، ولی در مورد سرکوب مردم بحرین، سازمان ملل موضع‌گیری قاطعی اتخاذ نکرد. دبیرکل آن نیز تنها در یک مورد، خطاب به رهبران بحرین نگرانی‌های خود را از گزارشات رسیده از بحرین ابراز و اعلام کرد: «ما اعمال زور علیه اعتراضات مسالمت‌آمیز مردمی را در هر نقطه‌ای از دنیا محکوم می‌کنیم». (غیبشی، ۱۳۹۰)

ه) در مورد حرکت های مردمی بحرین نیز باید به شرایط و ویژگی های خاص آن توجه کرد؛ چراکه موجب تفاوت آن با سایر حرکت های مردمی منطقه شده است و در نتیجه مسیری متفاوت برای رسیدن به هدف طی می کند. از جمله عمده ترین ویژگی های خاص جنبش مردمی بحرین عبارتند از:

۱. یکدست نبودن معترضان بحرینی: با توجه به جامعه بحرین که متشکل از مردمی با قومیت ها و مذاهب مختلف است، این جنبش ها و حرکات نیز با توجه به ویژگی مردمی بودن آن، شامل همه این مردم می شود که در این صورت ایجاد شکاف و اختلاف در آن با سهولت بیشتری نسبت به جوامع یکدستی نظیر تونس و مصر صورت می گیرد؛ همچنان که حکومت آل خلیفه نیز از این مجرا نهایت استفاده را می برد. پس چیزی جز وفاق و وحدت مردم بحرین و رهبران جنبش ها و ثبات آنها در رسیدن به هدف، در این مورد خاص کارساز نیست.

۲. مشخص بودن احزاب و گروه های بحرینی مخالف حکومت. انقلاب تونس، مصر و لیبی بدون رهبری خاص صورت گرفت تا آنجا که انقلاب تونس را «انقلاب بدون سر» نامیده اند؛ هرچند گروه ها و احزاب شاخصی در این حرکت ها دخیل بودند ولی به هیچ وجه نمی خواستند عامل محرک مردم شناخته شوند تا از این جهت اولاً بر حساسیت دیگران نسبت به خود بکاهند و ثانیاً در صورت شناخته شدن آنها به عنوان رهبر جنبش، با کوچک ترین بازداشت و یا تبعید و زندانی شدن، احتمال خلل در روند جنبش مردمی زیاد می شد؛ و ثالثاً از بروز اختلاف، شقاق یا چند دستگی در حرکت های مردمی جلوگیری شود. ولی در بحرین از همان آغاز مشخص بود چه احزاب و گروه هایی در ورای مردم قرار دارند تا آنجا که در طرح موسوم به «گفتگوهای ملی» که برای تنش زدایی بین حکومت آل خلیفه و مخالفان برگزار شد، جمعیت الوفاق بحرین و حزب وعد به عنوان مخالفان دولت، به رایزنی با حکومت پرداختند که در نهایت نیز این گفتگو ها به نتیجه ای نرسید و از سوی همین مخالفان تحریم شد. (رضایی، جهانیان، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی ۳۶)



و) تعارضات راهبردی و اختلاف در شیوه‌ها و روش‌های مواجهه با حکومت آل خلیفه، منجر به تضعیف خط انقلاب و انشقاق و دلسردی در صف متحد مردم می‌شود، در مصر دیدیم احزاب با سابقه‌ای همچون اخوان المسلمین و حزب وفد کاملاً تحت نظم گفتمانی جدید عمل کردند و موفق شدند، اما در بحرین احزاب و گروه‌ها به جای همراهی با ثورة الشباب، انقلاب را مصادره می‌کنند. از سوی دیگر بعضی از همین گروه‌ها شعار اصلی، یعنی اسقاط النظام را تلطیف و به اسقاط الحکومه، بسنده می‌کنند، یعنی ساقط کردن دولت و نه اسقاط نظام کافی است، که این خود باعث دوگانگی در عمل می‌شود. شاید این دوگانگی در مواردی نقاط قوتی نیز داشته باشد، اما در چارچوب بررسی گفتمانی، به نظم گفتمانی آسیب می‌زند. (Colombo, ۲۰۱۲: ۵-۷)

### عامل بازدارنده بلطجیه

در این میان، عوامل دیگری نیز در عقیم ماندن انقلاب بحرین دخیل است؛ به‌طور مثال، می‌توان گفت در بحرین ثورة الشباب و بلطجیه فعال هستند، مفهوم بلطجیه نیز گاهی به «مجنسین» بدل می‌شود و سرانجام نیز به ارتش سعودی تبدیل شدند. مجنسین در واقع، غیر بحرینی‌های سنی مذهبی هستند که از پاکستان و عربستان و نقاط دیگر به بحرین آمده‌اند و نظام آل خلیفه به‌منظور تأثیرگذاری بر دموگرافی جمعیت بحرین، به آنها شناسنامه بحرینی داده است. این افراد به آل خلیفه بسیار وابسته‌اند و هیچ تعلق خاطری نسبت به مردم بحرین ندارند؛ پس می‌توانند به هرکاری برای سرکوب مردم دست بزنند. که با ورود نیروهای سعودی، شکل کار کاملاً از گفتمان پیش گفته خارج شد. (Colombo, ۲۰۱۲: ۵-۷)

به هر ترتیب میدان لؤلؤی منامه در ۱۴ فوریه، نماد اعتراضات جوانان و محل تجمع معترضین شد. این جوانان یک سوی گفتمان پیش گفته، یعنی «شباب الثورة» را تشکیل دادند. شعار ایشان نیز «اسقاط النظام» بود. ایشان می‌خواستند در

میدان لؤلؤ شرایط گفتمانی میدان التحریر مصر را بازتولید کنند.

### جریانات و جنبش‌های معارض سیاسی - اجتماعی بحرین

در بحرین ۱۱ جریان معارض سیاسی فعالیت دارند که جمعیت شیعیان الوفاق الاسلامی بحرین از جمله بزرگ‌ترین گروه‌های معارض بحرینی است: جنبش احرار؛ جمعیت الوفاق الاسلامی؛ جنبش‌حق؛ جمعیت الوعد (العمل الوطنی و الدیمقراطی)؛ جمعیت عمل اسلامی (جمعیه العمل الإسلامی)؛ جمعیت تجمع ملی و دموکراتیک (جمعیه التجمع القومی الدیموقراطی)؛ جمعیت تریبون دموکراسی پیشرو (جمعیه المنبر الدیموقراطی التقدمی)؛ جمعیت عربی اسلامی الوسط (جمعیه الوسط العربی الإسلامی)؛ جمعیت تریبون ملی اسلامی (جمعیه المنبر الوطنی الإسلامی)؛ جمعیت اصالت (جمعیه الأصالة)؛ جنبش عدالت ملی (حركة العدالة الوطنية).

در نیم‌نگاهی به تاریخچه‌ی تشکیل جنبش‌های معارض رژیم بحرین، مهم‌ترین انگیزه‌ها و اهداف نهضت اسلامی در این کشور نارضایتی از خاندان آل خلیفه و دیکتاتوری آن است. زیرا بنابر دو دلیل، مردم و جنبش‌ها از ابتدا با حاکمیت خاندان آل خلیفه موافق نبوده‌اند:

اولاً، به این دلیل که خاندان آل خلیفه بحرینی نیستند، بلکه از اقلیت سنی مذهب مهاجری هستند که در پی اختلافات مذهبی با قبیله "بنی کعب" در زمان ریاست "شیخ نصرالله خان" والی منصوب "کریم خان زند" بر بحرین، از کویت وارد بحرین شدند.

ثانیاً، مهم‌تر این است که به قدرت رسیدن خاندان آل خلیفه براساس خواست و رضایت مردم صورت نگرفته، بلکه آل خلیفه قدرت را با فریب و نیرنگ و به پشتوانه‌ی استعمار و استکبار در دست گرفت و با پذیرفتن تحت الحمایگی

انگلیس، قدرت را حفظ کرده است. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۵، ۲۹۳)

علاوه بر این دو عامل، می‌توان وابستگی رژیم بحرین به غرب، نبود



آزادی‌های سیاسی و اشاعه فرهنگ غرب را نیز از عوامل مؤثر در شکل‌گیری جریان‌های معارض سیاسی و اجتماعی بحرین برشمرد.

### راهبرد جریان‌ها و جنبش‌های تأثیرگذار بحرینی

در اینجا به بررسی راهبرد برخی از جنبش‌های برجسته و مؤثر در انقلاب ۱۴ فوریه بحرین می‌پردازیم:

#### حرکت الاحرار

این جنبش در سال ۱۹۵۶ تشکیل شد و در دهه ۶۰ قیام کارگری علیه رژیم بحرین و "جنبش معروف" را پدید آورد و از سال ۱۹۸۱ به اقدامات نظامی ضد دولتی متوسل شد. اعضای این جنبش را مسلمانان شیعی و سنی تشکیل می‌دهند و بر اساس ایدئولوژی اسلامی و شعار "نه غربی نه شرقی" و با تکیه بر استراتژی و راهبرد بسیج افکار عمومی و پرهیز از هرگونه سازش، خواهان برقراری حکومت اسلامی در بحرین هستند.

"دکتر سعید الشهابی" از مبارزین و دبیر کل حرکت الاحرار و همچنین رییس مرکز تقریب المذاهب لندن نیز است که در سال ۲۰۱۴ تابعیت ایشان توسط آل خلیفه سلب شد. وی بیش از چهار دهه در لندن زندگی و علیه خاندان حاکم فعالیت می‌کند. الشهابی از چهره‌های شاخص ائتلاف ۱۴ فوریه است که دو روز بعد از انقلاب مردم در این ائتلاف با شعار «التحالف من اجل الجمهوریه» یا «هم‌پیمانی برای جمهوری» که متشکل از ۳ گروه، «تیار الوفا الاسلامی»، «حرکت الحق» و «حرکت الاحرار البحرین الاسلامیه» است، اعلام موجودیت کرد. هدف اصلی این ائتلاف، رویکرد و نگاه واقع‌بینانه و عبرت از تجربه‌ی اصلاحات دهه‌های گذشته و وعده‌های نمایشی آل خلیفه است، رهبران این حرکت به اسقاط النظام و ایجاد نظام جمهوری اعتقاد راسخ دارند. (نوروزی، ۱۳۹۴، ۳۳)<sup>۶</sup>

۶- این کتاب بر اساس مصاحبه با رهبران انقلابیون و صاحب نظران بحرین استناد سازی شده و توسط نشر معارف به چاپ رسیده است.

با توجه به مطالب فوق تا حدود زیادی راهبرد این حرکت و نخبگان آن مشخص است؛ به عبارت دیگر تعارض راهبرد این جریان با دیگر جریان پر طرفدار بحرین، یعنی الوفاق نیز هویدا است. (البته بررسی تعارضات راهبردی جنبش‌های بحرینی مورد بحث این مقاله نمی‌باشد)

راهبرد اصلی این حرکت، اسقاط النظام است، اما یک نگاه مشترک هم دارند که در مصاحبه‌ای از دکتر الشهابی به صورتی ظریف علاوه بر اشاره به اشتراکات کلیدی و اساسی جنبش‌ها، به اختلاف راهبردی جنبش‌های بحرینی نیز اشاره می‌کنند. ایشان آمریکا و استکبار را دشمن اصلی انقلابات بحرینی می‌کنند و می‌گویند: "آمریکا به یک اندازه دشمن گروه‌های بحرینی است، چه خط اسقاط و چه خط اصلاح! (هفته نامه مثلث، دکتر سعید الشهابی، شماره ۱۵۹، ۱۳۹۱)

دکتر الشهابی، منتقد سرسخت خط اصلاح و اهبرد مذاکره با آل خلیفه است و آن را نه تنها بی‌فایده می‌داند، بلکه با استدلال و مستندات، معتقد به مضرات مذاکره و مصالحه با رژیم آل خلیفه می‌باشد.

### حرکت حق

این حرکت و رهبران، آن‌گونه که خود را معرفی می‌کنند "جنبش آزادی‌ها و دموکراسی بحرینی با گرایش‌های اصلاح طلبانه" است و در کنار الوفاق الاسلامی، یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین جنبش‌های معارض بحرینی را تشکیل می‌دهد. در ابتدا "حسن المشیمع" از روحانیان شیعه و رهبران برجسته معارض بحرینی، دبیر کل جنبش و "عیسی الجودر" معاون وی، تلقی می‌شد که بعدها مشیمع به رهبری جنبش برگزیده شد. جنبش حق در ۱۱ نوامبر ۲۰۰۵ میلادی تأسیس شد و باید آن را انشقاق حاصله از جمعیت الوفاق الاسلامی برشمرد. این انشقاق از اختلاف راهبرد و تقابل با آل خلیفه ناشی می‌شود. زیرا الوفاق (در آن مقطع) قائل به مذاکره و اصلاح نظام بود، در حالی که المشیمع، نظیر برخی دیگر از رهبران جنبش‌ها، به جمهوری و اسقاط النظام معتقد بودند. در این گروه،

علاوه بر اسلام‌گراها، چپ‌ها، کمونیست‌ها و اهل سنت نیز حضور دارند. (نوروزی، ۱۳۹۴، ۱۶)

اما درباره حسن المشیمع، رهبر جنبش حق، باید گفت که همزمان با اعتراضات اخیر مردم بحرین علیه رژیم آل خلیفه، وی و جنبشش نیز پیوستن خود به اعتراضات مردمی و قیام علیه رژیم بحرین را اعلام کرده و بسان جمعیت الوفاق الاسلامی خواسته‌هایش در انحلال دولت و پارلمان و رژیم آل خلیفه نمود پیدا می‌کند. مشیمع ۶۳ ساله در سال ۲۰۱۰ به اتفاق ۲۵ شخصیت دیگر معارض بحرینی به اقدام و تلاش جهت براندازی رژیم حاکم متهم شد و تا پیش از آن چهار بار بازداشت شده بود. وی را باید از جمله شخصیت‌های منطقه‌ای حامی جمهوری اسلامی ایران دانست.

### حرکت تیار الوفا الاسلامی

استاد عبدالوهاب حسین به همراه آیت الله عبدالجلیل مقداد (صاحب یکی از شلوغ‌ترین کرسی‌های درس خارج فقه و اصول در بحرین) و شیخ سعید نوری، جمعیت "تیار الوفاء الاسلامی" را در سال ۲۰۰۸ تأسیس کردند. استاد عبدالوهاب حسین، رهبری این حرکت را که به‌عنوان آغازگر انقلاب ۱۴ فوریه شمرده می‌شود، بر عهده دارد. این گروه نیز بعد از جدایی از الوفاق تأسیس شد. شاید بتوان این گروه را از حیث نظری، عملی و راهبردی، نزدیک‌ترین گروه به انقلاب اسلامی و امام خمینی رحمته‌الله علیه دانست. (نوروزی، ۱۳۹۴، ۱۷)

### حرکت خلاص

دبیر کل حرکت خلاص، «دکتر عبدالرئوف شائب» می‌باشد. وی از مبارزان و رهبران نامدار بحرینی است که علاوه بر تجربه‌ی حبس شدن در زندان‌های رژیم آل خلیفه را دارد. تجربه‌ی دفاع مقدس و جنگیدن در کنار رزمندگان ایرانی هم در کارنامه مبارزاتی وی به چشم می‌خورد. وی هم‌اکنون دبیر کل حرکت خلاص و سخنگوی ائتلاف ۱۴ فوریه است که متشکل از چهار جمعیت و جنبش بحرینی

به نام‌های «تیارالوفاء»، «حرکت الاحرار»، «حرکت الخلاص» و «جنبش حق» می‌باشد. راهبرد اصلی این حرکت که تمام یا اکثر رهبران آن در زندان به سر می‌برند، خط اسقاط نظام می‌باشد. وی در مصاحبه‌ای با انتقاد از دستگاه دیپلماسی ایران در حمایت و پشتیبانی از یک جریان خاص و محدود و نیز پر رنگ کردن جریان اصلاحات در مقابل جریان اسقاط نظام، این پرسش را مطرح می‌کند که آیا ائتلاف ۱۴ فوریه‌ای‌ها خط امامی هستند یا جریان اصلاحات؟! وی در آن مصاحبه خواستار شنیده شدن حرف‌های تمام جریان‌ها و از همه مهم‌تر احترام به خواست مردم بحرین که عمدتاً در خط اسقاط هستند و به دنبال جمهوری واقعی می‌باشند، شده است. (هفته نامه مثلث، دکتر عبدالرئوف شائب، شماره ۱۵۲، ۱۳۹۱)

ائتلاف ۱۴ فوریه در واقع، تجمیع کننده‌ی جنبش‌های انشقاق یافته از حرکت الوفاق می‌باشد؛ جنبش‌هایی که اختلاف راهبردی با الوفاق دارند و در پی برپایی جمهوری واقعی و اسقاط النظام می‌باشند. دکتر عبدالرئوف شائب، معتقد است که تنها راه، اسقاط النظام است. وی می‌گوید دو نظریه‌ی اسقاط و اصلاح النظام قبل از ۱۴ فوریه معنا داشت، ولی اکنون فقط یک گزینه باقی مانده است و آن اسقاط النظام است. وی با استناد به جملات رهبر معظم انقلاب - که مظلومیتی که مردم بحرین شاملش هستند، مشابه ندارد - و نظر حضرت آیت الله جوادی آملی - که شهدای شما مثل شهدای صدر اسلام در جنگ بدر و احد هستند - بیان می‌دارد که در مقابل ظالم و استکبار، صلح و سازش و مذاکره جایگاهی ندارد. وی نظام آل خلیفه را نظامی مکار معرفی می‌کند که اصلاح در آن بی‌معناست. (هفته نامه پنجره، بحرین مظلوم، شماره ۱۵۸، ۱۳۹۱)<sup>۷</sup>

۷- دکتر عبدالرئوف شائب یکی از سخنرانان در سلسله همایش‌های «رهبران دریند» بود که به همت اتحادیه بین المللی "امت واحده" در تهران برگزار شد.



### جمعیت الوفاق الاسلامی

جمعیت الوفاق ملی اسلامی بحرین در ۷ نوامبر ۲۰۰۱ اعلام موجودیت کرد و در حال حاضر طبق اعلام رسانه‌ها پر طرفدارترین گروه معارض بحرینی به شمار می‌آید. (شاید به این دلیل که برخی رهبران دیگر جنبش‌ها قائل هستند، الوفاق تنها جنبش ثبت شده و قانونی در کشور تحت حاکمیت آل خلیفه است) و از بُعد تاریخی باید آن را میراثی بر جنبش احرار (آزادگان) بحرین دانست که محرک اصلی اعتراض‌های مردمی سال‌های ۱۹۹۴ و ۱۹۹۸ بحرین بود.

اکثر اعضای جنبش الوفاق الاسلامی را شیعیان بحرینی تشکیل می‌دهند. این ساختار سیاسی بزرگ‌ترین جمعیت سیاسی بحرین هم محسوب می‌شود که شمار اعضای آن در اسناد وزارت دادگستری بحرین ۳۵ هزار نفر (و ۶۵ هزار نفر به طور غیر رسمی) می‌باشد. (ماهنامه تحلیلی-تئوریک بیداری اسلامی، ۱۳۹۰: ص ۱۴)

همچنین در انتخابات ۲۰۰۶، نیروهای اسلام‌گرا موفق به کسب اکثریت پارلمان شدند و نامزدهای لیبرال و طرفدار غرب موفقیتی حاصل نکردند و تنها یک زن (از بین ۱۸ زن کاندیدا) به مجلس راه یافت. نکته قابل تأمل در این انتخابات، نزدیکی احزاب شیعی و نیروهای لیبرال بود که در جبهه مخالف نیروهای سلفی و اخوان‌المسلمین قرار داشتند. در نهایت، الوفاق در میان شیعیان، پیروز اصلی بود. در سال ۲۰۱۰ این فرایند تغییر کرد و به دلیل فشارهای گسترده‌ی دولت بحرین به شیعیان، ناآرامی‌های خیابانی و اتهام‌زنی دولت به برخی گروه‌های شیعی، عمده‌ی گروه‌ها و جنبش‌های شیعی دست به تحریم انتخابات زدند؛ الوفاق اما هم‌چنان در صحنه حضور داشت. البته شعارهای انتخاباتی این گروه، دیگر مانند سال ۲۰۰۶، حداکثری هم‌چون اصلاح ترکیب سیاسی و ایستادگی در مقابل تغییر ترکیب جمعیتی که اصلی‌ترین خواسته‌های شیعیان بود را شامل نمی‌شد، حالا (سال ۲۰۱۰) مسائلی چون مبارزه با مفاسد اقتصادی و افزایش رفاه با راهبرد اعمال فشار سیاسی برای اصلاح رژیم در دستورکار الوفاق بود. (نشریه

فرهنگ انقلاب اسلامی، شماره ۲۵، اسفند ۱۳۹۵)<sup>۸</sup>

ساختار رهبری جمعیت الوفاق را بیشتر تکنوکرات‌های سیاسی شیعه تشکیل می‌دهند. از این رو نمی‌توان این جمعیت را جریان دینی و مذهب‌گرای صرف توصیف نمود. در اساسنامه الوفاق به راهبردهای جمعیت اشاره شده است، از آن جمله که این جمعیت، برای تأسیس دولتی نوین و مدرن در کشور تلاش می‌کند؛ کشوری که در آن حاکمیت از آن ملت، به‌عنوان منبع اصلی حاکمیت، باشد؛ و در آن وسیع‌ترین بستر مشارکت مردمی در تصمیم‌گیری‌ها فراهم گردد. در بخش دیگری از اساسنامه تأکید شده، هدف اصلی جمعیت، تحقق اصول آزادی، عدالت و برابری در سایه‌ی دیدگاه‌های اسلامی برای بحرین است. ریاست جمعیت را "شیخ علی سلمان" به‌عهده دارد و دیدگاه حاکم بر جمعیت این است که باید به ساخت کشوری پیشرفته با حاکمیت مردم در تمام مؤسسات حکومتی روی آورد، اما با مبارزه نظامی و روی آوردن به سلاح مخالف است؛ در چارچوب همین نگاه شاید جمعیت الوفاق یک سوی گفتمان در جریان انتفاضه ۱۴ فوریه ۲۰۱۴ بحرین محسوب شود. (<http://www.mehrnews.com/news/1407211>)

این جمعیت برنامه‌های خود را بر راهبرد افزایش بیداری، آگاهی سیاسی، گفت‌وگوی داخلی، تغییر دیدگاه سیاسی عمومی حاکم بر بحرین و مشارکت گسترده در این برنامه استوار کرده است؛ براساس برنامه‌های اعلام شده توسط الوفاق، این جمعیت برنامه خود را بر این اصل بنا نهاده که قدرتی سیاسی است که در قوه قانون‌گذاری کشور مشارکت دارد و بر این باور است که عرصه سیاسی بحرین چون رودی است که جریان دارد و همواره در حرکت و تغییر است.

به همین دلیل الوفاق معتقد است، که این مردم هستند که حاکمان خود را از طریق انتخابات، برمی‌گزینند، که بر این اساس نظام کشور از سلطنت مطلقه باید به سلطنت مشروطه بسان نظام حاکم در انگلیس و سوئد و نروژ تغییر ماهیت

۸- گفت‌وگو با صاحب‌نظران بحرینی و ایرانی



دهد و دست‌خاندان خلیفه از ثروت‌ها و منابع ملی و سرنوشت مردم کوتاه شود. و ثروت‌های کشور را به صورت برابر و مساوی بین همه اقشار جامعه صرف نظر از تبعیض‌های مذهبی و دینی و طایفه‌ای و قبیله‌ای تفسیم کرد و با مفسدان به شکلی برابر و مساوی برخورد کرد. برای تحقق این امر نیاز به دستگاه قضایی مستقلی در کشور است که وابسته به هیچ طایفه و گروه و جریانی نباشد.

به همین منظور الوفاق اعلام می‌کند که برای تحقق اهداف فوق‌الذکر با همه نیروها و جریان‌های سیاسی بحرینی که منافع عمومی و ملی را بر منافع گروهی و شخصی ترجیح داد، دارای رابطه است و برای رسیدن به این اهداف همکاری و تعامل می‌کند (گفت‌وگو با دکتر سعید الشهابی، هفته‌نامه مثلث، شماره ۱۵۲)

### راهبرد الوفاق در حل بحران کشور (تا قبل از انقلاب ۱۴ فوریه)

الوفاق در مقطعی (حدوداً بین سال‌های ۲۰۰۶ تا قبل از انقلاب ۱۴ فوریه ۲۰۱۱) برای حل بحران کشور طرحی داشت، که این طرح شامل برگزاری مذاکرات جدی با آل خلیفه بود و نمایندگان تمام اقشار و طوایف جامعه بحرین در آن مشارکت داشتند، مذاکرات باید در خصوص مسائل مورد اختلاف و در راس آن تشکیل دولت و سپس انتخاب پارلمان دارای اختیارات کامل، تشکیل دستگاه قضایی مستقل و نظام عادلانه انتخاباتی و امنیتی باشد.

گام بعدی در راهبرد پیشنهادی الوفاق، قانونی کردن توافق‌های به دست آمده بود، به عبارت دیگر توافقات به دست آمده باید به همه‌پرسی گذاشته شود تا تایید و یا عدم تایید مستند به رای مردم باشد، از طرفی تایید این توافقات به معنای اجرای انتخابات آزاد و شفاف و تشکیل دولت منتخب و جدید بود. الوفاق در طرح خود تأکید کرده بود، اگر نظام نخواهد در این چارچوب گام بردارد، گزینه دیگری نیز وجود دارد که همان تشکیل دولت ملی است که تمام گروه‌ها را شامل شود و مخالفان، نیمی از کرسی‌های آن را در اختیار داشته باشند، اما در عمل به این گزینه منتهی نشد. زیرا به خاطر فشارهای آل خلیفه و عمل نکردن



به وعده‌هایی هم‌چون اصلاح ترکیب سیاسی و ایستادگی در مقابل تغییر ترکیب جمعیتی که اصلی‌ترین خواسته‌های شیعیان بود، منجر به سرانجام نرسیدن طرح مذاکرات شد.

### انتخابات ۲۰۱۴ و تغییر راهبرد الوفاق

در سال ۲۰۰۶ دومین دوره انتخابات مجلس (بعد از قانون اساسی و پادشاه جدید) برگزار شد. در این دوره در جمعیت الوفاق دو نظر وجود داشت:

**نظر اول:** این‌که این حکومت اصلاح‌شدنی نیست و با تحریم انتخابات و سازماندهی مجدد باید مبارزه را ادامه داد.

**نظر دیگر:** این‌که با شرکت در انتخابات، وارد مجلس می‌شویم و این قانون اساسی را تغییر می‌دهیم و از این طریق مبارزه می‌کنیم.

این اختلاف، منجر به جدایی چند ده نفر از مؤثرترین رهبران این جمعیت شد. (داریوش نظری، ۱۳۸۸، ۳۰۹)<sup>۹</sup> از جمله اعضای هیئت مؤسس الوفاق که از معروف‌ترین چهره‌های استاد عبدالوهاب حسین، استاد شیخ حسن مشیمع، دکتر الشهابی، دکتر عبدالجلیل سینگس را می‌توان نام برد، بعد از جدایی، حرکت حق، حرکت الاحرار و حرکت تیار الوفاء را پایه‌ریزی کردند و امور به گونه‌ای پیش رفت که الوفاق آماده مذاکره با آل خلیفه بود و راضی به مشروطه شدن حکومت پادشاهی شد و شعارش را بر خلاف راهبرد افراد جدا شده، از "اسقاط النظام" به "اسقاط الحکومه" تغییر داد؛ اما حرکت حق و حرکت الاحرار به این اصول الوفاق راضی نشد و برای پایان بحران بحرین، پیشنهاد و خواسته‌ای جز انحلال نظام پادشاهی را ارائه نداد. این عامل، خود باعث تضعیف اهداف و فاصله گرفتن نخبگان و ایجاد شکاف در توده‌ی مردم شد. می‌توان این اختلاف را به‌عنوان اصلی‌ترین چالش و مهم‌ترین آسیب جنبش‌های شیعی بحرین دانست.

دکتر سعید الشهابی در این باره می‌گوید: «برادران ما در الوفاق انسان‌هایی پاک

۹- جامعه شیعی بحرین، رساله دکتری دانشگاه تهران



و مؤمن‌اند که فکر می‌کنند روش اصلاحی جواب می‌دهد، هر چند تا امروز روش آنها جواب نداده و حتی یک زندانی را نتوانستند آزاد کنند یا یک وزیر دزد را به پائین بکشند و یا بندی از قانون را تغییر دهند! (نوروزی، ۱۳۹۴، ۴۰) البته بدنه الوفاق با انقلاب مردم است. در سال ۲۰۰۲ هفتاد درصد شورای عمومی الوفاق رأی به عدم شرکت در انتخابات دادند. در سال ۲۰۰۶ و ۲۰۱۰ که در انتخابات شرکت کردند هم اکثریت مخالف بودند، ولی مدرکی فتواگونه از آیت‌الله سیستانی آوردند و به آن استناد کردند و جمعیت را راضی نمودند.»

البته لازم به ذکر است، الوفاق موفق شد در انتخابات ۲۰۰۶، ۱۷ کرسی و در انتخابات ۲۰۱۰، ۱۸ کرسی از ۴۰ کرسی مجلس را به نمایندگان خود اختصاص دهند که حداکثر ۱۸ کرسی سهمیه شیعیان از ۴۰ کرسی پارلمان است.

انتخابات اخیر پارلمانی با سه دوره‌ی قبلی تفاوت‌های بسیاری داشت؛ در دو دوره‌ی پیشین این انتخابات، راهبرد حزب الوفاق به‌عنوان بزرگ‌ترین حزب شیعی بحرین، طرفدار شرکت در انتخابات و تغییرات از طریق مشارکت سیاسی بود، اما در انتخابات اخیر، الوفاق نیز پس از یک دوره طولانی مماشات (با آل خلیفه) و تلاش برای اصلاحات سیاسی، به صف مخالفان برگزاری انتخابات پارلمانی پیوست. اگر تا مدتی قبل از آن، گروه‌های شیعی حتی بر سر داشتن یا نداشتن گفت‌وگو با آل خلیفه، سیاست‌های متفاوتی داشتند، اکنون و در این برهه (تقریباً) عمده‌ی آن‌ها بر سر تحریم انتخابات متفق القول‌اند. اگر چه در حوزه داخلی، دولت بحرین با آمارسازی و تبلیغات، سعی کرد تا انتخابات خود را موفق نشان دهد، اما در عرصه بین‌المللی، مشروعیت انتخاباتی که بخش اعظمی از گروه‌های سیاسی آن را تحریم کردند، زیر سؤال رفت؛ جمعیت الوفاق به‌عنوان اصلی‌ترین جریان شیعی که خواستار اصلاحات در بحرین استو حتی در مقطعی برای رسیدن به هدف خود، حاضر به گفت‌وگو با آل خلیفه نیز شد (که با موفقیتی همراه نبود). در مقابل خود، جریان‌های دیگری (نظیر حرکت حق، حرکت الاحرار، حرکت تیار الوفاء که از الوفاق انشقاق یافت) را داشت که از اساس،

هرگونه تعامل و مذاکره با آل خلیفه را رد می‌کردند. چراکه بنیان و مشروعیت این حکومت را نمی‌پذیرفتند؛ اما در سال ۲۰۱۴ جنبش‌ها در خصوص انتخابات پارلمانی، موضع مشترکی اتخاذ کردند و انتخابات فرمایشی را تحریم کردند؛ با این حساب، جنبش الوفاق که حمایت آیت الله شیخ عیسی قاسم را همراه دارد تا حدودی به این دیدگاه نزدیک می‌شود که رژیم آل خلیفه با مصالحه و مذاکره به اصلاح فرآیند سیاسی و برخورد با شیعیان اقدام نمی‌کند. آنچه قابل تأمل است این‌که نشانی از تغییر بنیادین در راهبرد مواجهه با خاندان سلطنت دیده نمی‌شود؛ تغییری که به یک‌صدایی جنبش‌های بحرینی در مبارزه و عدم اختلاف‌زایی در میان مردم بینجامد.

### نتیجه‌گیری:

با این پیش‌فرض که تحولات انقلاب بحرین، به‌خصوص بعد از ۱۴ فوریه تحت تأثیر تغییر راهبرد رهبران و نخبگان بعضی حرکت‌های اسلامی، مخصوصاً الوفاق واقع شده است، در صدد پاسخ به سؤال مقاله باید بیان شود که علاوه بر کمک کشورهای مرتجع عربی منطقه در سرکوب قیام مردمی بحرین و ایجاد سدّ در برابر انقلابات مردمی و فارق از این‌که برخی حرکت‌ها خط اصلاح و برخی دیگر خط اسقاط النظام را دنبال می‌کنند، اما آنچه به عنوان نقطه ضعف انقلابات مردمی بحرین و عدم نیل به اهداف اصلی حرکت‌های اسلامی تبدیل شده، اختلاف و تشتت راهبرد جنبش‌ها در مواجهه با رژیم آل خلیفه می‌باشد.

اما مطلب دیگر درباره‌ی دو خط فکری-مبارزاتی بحرین در کلام دکتر عبدالرئوف شائب است که در بحرین دو گروه وجود دارد؛ یک گروه که می‌گویند ما می‌خواهیم آل خلیفه و پادشاه باشند، فقط مقداری اصلاحات سیاسی انجام شود و بقیه‌ی کارها از طریق همان پارلمان پی‌گیری می‌شود، که سرخط این جریان جمعیت الوفاق است، در واقع جمعیت الوفاق بعد از جدایی رهبران اصلی‌اش مثل استاد عبدالوهاب حسین، شیخ حسن مشیمع و.. و غالب شدن



جریان محافظه کار که معتقد به روی کار آمدن دولت اسلامی و جریان اصیل اسلامی نیستند، بلکه به دنبال ایجاد یک دولت دموکراسی است؛ البته سلطنت مشروطه که آل خلیفه و پادشاه نیز در آن وجود دارند، اما نخست وزیر و دوائر حکومتی انتخابی باشد و به مردم مقداری آزادی داده شود؛ اما گروه دوم به اسقاط نظام معتقد هستند<sup>۱۰</sup>. (نوروزی، ۱۳۹۴، ۴۸)

در دهه‌های گذشته، به خصوص انقلاب دهه نود (و بعد از قول‌های اصلاحی رژیم و تصویب منشور آشتی ملی که تا حدودی به امیدواری مردم تبدیل شد) شعار اسقاط نظام، شعار عموم مردم نبود و فقط گروه‌های خاص و معدودی افراد بودند که معتقد به اسقاط بودند، اما آنچه در انقلاب ۱۴ فوریه اتفاق افتاد (و بعد از نقض قوانین مصوب توسط آل خلیفه) به تدریج و روز افزون شعار اسقاط نظام را تبدیل به یک شعار و مطالبه‌ی عمومی کرد و مردم بعد از یک دوره مماشات جنبش‌هایی نظیر الوفاق که به نتیجه‌ی عملی نینجامید و سیر فریبه‌کاری و نیرنگ آل خلیفه نیز ادامه داشت، به این یقین رسیده‌اند که برای رهایی از ظلم‌ها و جنایات خاندان آل خلیفه، تنها راه، سقوط حکومت است.

برخی از نخبگان سیاسی بحرین که به واسطه‌ی اختلافات راهبردی از الوفاق جدا شدند (همانطور که در بررسی راهبرد ایشان اشاره شد)، و معتقد به ورود الوفاق به بازی‌های سیاسی‌اند و قائل هستند که انقلاب ۱۴ فوریه در بحرین، نادرست بودن تئوری گروه‌های اصلاح طلب-که خود را صاحب اکثریت در بحرین می‌دانستند و خستگی مردم از مبارزه را مطرح می‌کردند- را نشان داد و ثابت کرد که گروه‌های انقلابی معارض (هم) که تاکنون حکومت و قانون اساسی جدید اعلامی سال ۲۰۰۲ را مشروع ندانسته و در فرایند انتخابات و سازوکار سیاسی نیز وارد نشده بودند، از بدنه مردمی خوبی برخوردارند و توان کشاندن مردم به خیابان‌ها را دارند. (نوروزی، ۱۳۹۴، ۱۳)

۱۰- مصاحبه با آقای عبدالرئوف شائب، سخنگوی ائتلاف ۱۴ فوریه، است که در شماره ۱۵۲ هفته نامه مثلث در دیماه ۱۳۹۱ نیز به چاپ رسیده است.

## منابع و مأخذ:

۱. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفه الأصباح، تحقیق، البجاوی، علی محمد، ج ۱.
۲. دی پورتا، د و دیانی، ۱۳۸۳، «مقدمه‌های بر جنبش‌های اجتماعی»، ترجمه: محمدتقی دلفروز، تهران، نشر کویر، ص ۲۸
۳. مشیرزاده، ح، ۱۳۸۱ «درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی»، تهران، پژوهشکده امام خمینی.
۴. کوئن، ب، ۱۳۸۳، «مبانی جامعه‌شناسی»، ترجمه: دکتر توسلی و دکتر فاضل، تهران، سمت.
۵. جلیل روشندل، تحول در مفهوم استراتژی، "مجموعه مقالات اولین سمینار بررسی تحول مفاهیم"، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۷۰.
۶. اصغر جعفری ولدانی، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، ۱۳۷۵، ص ۳۱۳.
۷. جلال الدین فارسی، استراتژی ملی، گزارش سمینار، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۳، جلد اول.
۸. موثقی، احمد، ۱۳۸۶، «جنبش‌های اسلامی معاصر»، تهران، انتشارات سمت.
۹. مرغی، ج، ۱۳۶۳، «اوضاع معاصر کشورهای اسلامی»، چاپ اول، چاپ آرمان، ناشر نمایشگاه دائمی کتاب. تهران.
۱۰. غیبشی، عبدالعظیم، ۱۳۹۰، اعتراضات مردمی بحرین و آینده شیعیان، تهران، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح.
۱۱. مدنی، سیدجلال الدین، ۱۳۷۷، تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم، دفتر نشر تبلیغات اسلامی.



۱۲. هوشنگ مهدوی، ع، ۱۳۷۵، «سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی»، تهران، نشر البرز، چاپ سوم.
۱۳. نوروزی، ایمان، ۱۳۹۴، انقلاب کرامت بحرین، گفت‌وگو با صاحب نظران و انقلابیون بحرینی، معارف.
۱۴. احمدی، ح، ۱۳۷۷، «آینده جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه»، فصلنامه خاورمیانه شماره ۱۵ و ۱۴.
۱۵. داریوش نظری، ۱۳۸۸، جامعه شیعی بحرین، رساله دکتری، دانشگاه تهران.
۱۶. باشگاه اندیشه [www. bashgah. net](http://www.bashgah.net)، مقاله دکترین نظامی در اسلام، نوشته علی آجورلو.
۱۷. (فرازمند، محمد) (۱۳۸۹) «انتخابات پارلمانی بحرین» ماهنامه رویدادها و تحلیل‌ها، شماره ۲۵۰، تهران وزارت امور خارجه).
۱۸. هفته نامه پنجره، هفته نامه پنجره، بحرین مظلوم، شماره ۱۵۸، ۱۳۹۱.
۱۹. همشهری پایداری، شماره ۸۸، زمستان ۹۰، مصاحبه با عبدا. . . دقاق.
۲۰. اسدی، علی اکبر، دیدگاه و عملکرد دولت‌های عربی، فصلنامه‌ی جهان اسلام، ش ۲۸، ص ۴۳ و ۴۴.
۲۱. هفته نامه مثلث، گفت‌وگو با دکتر عبدالرئوف شائب و دکتر سعید الشهابی، شماره ۱۵۹، بهمن ۱۳۹۱.
۲۲. فضلی، محمد صادق، ۱۳۹۰، «آمریکا و سعودی در بن بست، همشهری دیپلماتیک، شماره ۵۰.
۲۳. آدمی، علی، ۱۳۹۱، «بحران بحرین و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه راهبرد، سال بیست و یکم، شماره ۶۲، بهار ۹۱.
۲۴. مصفا، نسرین و علیرضا شمس لاهیجانی، ۱۳۹۱، «لیبی؛ آوردگاه مسئولیت برای حمایت»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پانزدهم، شماره اول، بهار.
۲۵. مسعود رضائی: دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات اصفهان شهاب جهانیان، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات

انقلاب اسلامی ۳۶.

۲۶. عزیزی، سعید، در مسیر انقلاب، مقالات تئوریک خاورمیانه، ماهنامه علوم انسانی مهرنامه، ۱۳۹۲.

۲۷. حاجی یوسفی، امیر محمد و فاطمه شهریار، ۱۳۹۱، «شناخت حوادث ۲۰۱۱ خاورمیانه در قالب مبانی مفهومی - نظری»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵۵، بهار ۹۱.

۲۸. Lake, David. A, ۲۰۰۷, "Escape from The State of Nature: Authority and Hierarchy in World Politics", International Security, vol. ۲۳, No. ۱, Summer.

۲۹. Coates Ulrichsen, Kristian, ۲۰۱۲, "Bahrain's Aborted Revolution", available in:

۳۰. Colombo, Silvia, ۲۰۱۲, "The GCC Countries and the Arab Spring between Outreach, Patronage and Repression", Instiuto Affari Internazionali, IAI WORKING PAPERS, No. ۱۲, ۹ March.

۳۱. Katzman, Kenneth, ۲۰۱۳, "Bahrain: Reform, Security", and U. S. Policy, Congressional Research Service (CRS), available in